

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام علیها)

سال شانزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸، پیاپی ۴۳، صص ۱-۲۸

بررسی و تحلیل تاریخی اندیشه پیوستگی متن قرآن کریم

نرجس توکلی محمدی^۱

محمود مکوند^۲

DOI: 10.22051/tqh.2019.23560.2270

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

چکیده

اندیشه پیوستگی متن قرآن کریم پیشینه‌ای دیرین در مطالعات قرآنی دارد و به سده‌های نخست اسلامی باز می‌گردد. باور به پیوستگی متن قرآن در مباحثی نظیر نظم، اعجاز قرآن و تناسب آیات و سوره‌ها، بازتاب یافته و به تدوین آثاری در این باره انجامیده است. با این همه، آرا و نظریات در این باب نشانگر وجود رویکردهایی متناقض و متفاوت به مسئله پیوستگی متن قرآن کریم است. از این رو، در مقاله حاضر با روش تحلیلی-تاریخی به بررسی این اندیشه، رویکردهای متفاوت در این باره و بررسی خاستگاه و روش آنها پرداخته‌ایم. در این راستا، پس از تبیین خاستگاه پیوستگی در مطالعات قرآنی، دو رویکرد کلی به مسئله پیوستگی متن قرآن را صورت‌بندی و تحلیل کرده‌ایم: ۱- رویکرد گسسته‌باور که ریشه در مطالعات تاریخی-انتقادی به متن قرآن کریم دارد و رویکرد غالب قرآن‌پژوهان

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

tavakoli.nm@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. mahmoodmakvand@yahoo.com

اروپایی — آمریکایی است. ۲- رویکرد نظم‌باور که به دو شاخه نظم‌اندیشی کهن و نظم‌پژوهی نوین تقسیم می‌شود. نظم‌اندیشی کهن، عموماً بر مبنای توفیقی بودن ترتیب آیات و سوره و با روش خطی — جزئی در صدد اثبات پیوستگی به مثابه یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم است. نظم‌پژوهی نوین رویکردی جدید در میان قرآن‌پژوهان معاصر مسلمان و قرآن‌پژوهان اروپایی - آمریکایی است که با روش تحلیلی — ترکیبی به اثبات انسجام قرآن به‌ویژه در سوره‌های بلند مدنی می‌پردازد. این رویکرد در میان قرآن‌پژوهان مسلمان معاصر برخاسته از نهضت بازگشت به قرآن است که می‌کوشد به شبهات مطرح شده در باب ساختار قرآن پاسخ دهد. در میان قرآن‌پژوهان اروپایی - آمریکایی نظم‌پژوهی نوین ریشه در تغییر جهت رویکرد به متن قرآن از نگاه در زمانی به هم‌زمانی، مطالعات ادبی کتاب مقدس و ترکیب آن با زیان‌شناسی ساختگرا دارد.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، پیوستگی، نظم، رویکردها، تحلیل

تاریخی.

مقدمه و طرح مسئله

پیوستگی و انسجام متن قرآن کریم مسئله‌ای است که در حوزه‌های مختلفی نظیر ادبیات، علوم قرآنی و تفسیر مورد بحث قرار می‌گیرد. این موضوع را می‌توان به صورت خاص ذیل مباحث بلاغت، اعجاز قرآن، تناسب آیات و سوره و در مواضعی از تفاسیر که از «نظم» قرآن سخن رفته است، پی‌جویی کرد. بر این اساس، می‌توان «نظم قرآن» را کلیدواژه اندیشه «پیوستگی» در این حوزه‌ها دانست. مقصود از نظم و پیوستگی متن قرآن، ساختار و ترتیب قرآن است که البته هرگز امری آشکار و بی‌نیاز از اثبات نبوده است. به همین سبب

محققان مسلمان نه تنها این موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند، بلکه به تدوین آثاری با عنوان *نظم القرآن* روی آورده‌اند (Claude, 2003, p.126)، همچنان که این موضوع دغدغه قرآن پژوهان اروپایی-آمریکایی نیز قرار گرفته است.

مسئله پیوستگی متن قرآن و رویکردهای موجود در این زمینه در سال‌های اخیر بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است و در این رابطه شاهد انتشار آثار و مقالات متعدد هستیم که از میان آنها می‌توان به «چهره پیوسته قرآن» (ایازی، ۱۳۸۰)، مقاله «سوره به مثابه یک کل» (Mir, 1993) و «ساختار هندسی سوره‌های قرآن» (خامه‌گر، ۱۳۸۶) اشاره کرد. همچنین مقالات «نگره‌ای جدید درباره انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم» (ذوقی، ۱۳۹۲) و «فهم قرآن در پرتو نظم شبکه‌ای یا فراخطی آن» (قرائی، ۱۳۹۴) به صورت خاص به مسئله انسجام قرآن پرداخته‌اند.

بررسی این آثار و آثار مشابه در حوزه پیوستگی متن قرآن نشان می‌دهد که برخی به لحاظ ساختاری و با تأکید بر سوره‌های قرآن کریم مسئله پیوستگی را مورد بحث قرار داده‌اند. برخی دیگر نیز این اندیشه را صرفاً از دیدگاه مستشرقان و یا قرآن پژوهان معاصر نگریسته‌اند. با این همه، اندیشه پیوستگی متن قرآن در گستره تاریخی و جغرافیایی آن از صدر اسلام تا دوران معاصر، اقسام رویکردهای موافق و مخالف در میان اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان، خاستگاه‌های آن و روش‌های اثبات انسجام قرآن هنوز در مقاله‌ای مستقل مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است.

بدین ترتیب، نوآوری مقاله حاضر در میان آثار متعدد این حوزه، ارائه تحلیلی جامع در این زمینه از منظر تاریخی است و می‌کوشد به این مسئله بنیادین پاسخ دهد که بحث از انسجام و پیوستگی متن قرآن در تاریخ مطالعات قرآنی ریشه در چه مباحثی دارد، رویکردهای مختلف در این باره و خاستگاه‌های آنها چیست و نظم‌باوران از چه روش‌هایی در اثبات پیوستگی متن قرآن بهره گرفته‌اند؟

در این راستا در مقاله حاضر با اتخاذ روش تحلیلی-تاریخی، نخست به ارائه جغرافیای بحث پیوستگی متن قرآن کریم در مطالعات قرآنی پرداخته‌ایم. پس از آن رویکردهای

موافق و مخالف قرآن پژوهان به مسئله پیوستگی متن قرآن کریم را صورت‌بندی و تحلیل کرده‌ایم و در پایان به تبیین خاستگاه این رویکردها و روش نظم پژوهان در این باره پرداخته‌ایم.

۱. پیوستگی متن قرآن کریم در مطالعات قرآنی

در این بخش به تبیین مهم‌ترین حوزه‌های مطالعات قرآنی مرتبط با اندیشه پیوستگی متن قرآن جهت شناخت ریشه‌ها و زمینه‌های تاریخی این اندیشه می‌پردازیم. در این راستا با اتخاذ رهیافت توصیفی-تاریخی، موضوع پیوستگی را در حوزه‌های ادبیات، علوم قرآنی و تفسیر از دیدگاه ادیبان و قرآن‌پژوهان بررسی می‌کنیم.

۱-۱. ادبیات

ادیبان و سخنوران مسلمان، آنگاه که از بلاغت سخن رانده‌اند نظم و هماهنگی کلام را یکی از جلوه‌های بلاغت دانسته‌اند؛ چنانکه ابوسلیمان خطابی (م ۳۸۸ق) کلام را در صورتی بلیغ و فصیح می‌داند که دارای سه عنصر باشد: لفظی که بار معنا را به دوش کشد، معنا، و رشته‌ای که پیوند لفظ و معنا را نظام بخشد (خطابی، ۱۹۵۵، ص ۲۴). عبدالقاهر جرجانی (م ۴۸۹ق) نیز وجه برتری سخن را در نظم، ترکیب و ترتیب آن بیان می‌کند نه در الفاظ و مفردات آن (نک جرجانی، بی تا، صص ۴-۵).

از آنجا که دستور زبان عربی بر مبنای زبان قرآن نگارش یافته، بلاغت و فصاحت کلام عرب، به سنجه کلام الهی قیاس شده است. به همین سبب از دیرباز سخن از نظم کلام و به تبع آن نظم قرآن نیز در میان ادیبان مطرح بوده است؛ چنانکه سرآغاز بحث از نظم کلام را در علم نحو دانسته‌اند (مراد ولید، ۱۴۰۳، صص ۵۷-۶۳). از نظر ادبا، کلام عربی در صورتی که بر اساس قواعد نحو سازمان یافته باشد، منظم تلقی می‌شود (جرجانی، ۱۹۹۵، ص ۷۷). جرجانی (م ۴۸۹ق) بر همین اساس، تلقی نظم به عنوان یکی از وجوه اعجاز قرآن را

نیز در صورتی صحیح می‌داند که قواعد و احکام نحوی در نظر گرفته شود (همو، ۱۹۹۵، صص ۳۸۲-۳۸۳).

از نظر علمای ادب و بلاغت که به تقلیدناپذیری سبک ادبی قرآن باور داشته‌اند، آوای واژه‌های عربی در قرآن بخشی از ساختار ادبی است که معنا را به نحوی مؤثر انتقال می‌دهد. آنان این عنصر را در سطوح مختلف کلام الهی دارای کاربرد می‌دانند و این ترکیب منحصر به فرد را «نظم القرآن» خوانده‌اند که به آمیزه‌ای زیبا از لفظ و معنای قرآن و هماهنگی با قواعد نحو، بلاغت و آواشناسی اشاره دارد (بلاطه، ۱۳۹۲، ص ۳۰۷).

در حوزه ادبیات، نظم قرآن و پیوستگی متن آن ضمن مباحث ادبی مطرح شده و چندان که باید، استقلال نیافته است. بالندگی و استقلال این بحث را از سده سوم به بعد در آثار متکلمان و قرآن پژوهان شاهدیم که در بخش بعد به آن می‌پردازیم.

۱-۲. علوم قرآنی و تفسیر

اندیشه نظم و پیوستگی متن قرآن، از دانش ادبیات به علوم قرآنی ریشه دوانده است. در این حوزه، سخنان پراکنده پیرامون نظم قرآن که در آثار ادبی مطرح می‌شد، چهره‌ای سامان‌مندتر یافت و قرآن پژوهان تحت عناوین مستقل به آن پرداختند. این موضوع را می‌توان ذیل مباحث متعدد مشاهده کرد که به تفکیک مورد اشاره قرار خواهد گرفت:

۱-۲-۱. اعجاز

موضوع نظم و به تبع آن پیوستگی متن قرآن کریم، با بحث اعجاز قرآن که در علم کلام از آن بحث می‌شود ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ چنانکه ضمن بحث اعجاز، نظم و تألیف و ساخت قرآن به مثابه یکی از وجوه اعجاز تلقی شده است (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۴۲-۲۵۰). از قرن سوم به بعد موضوع نظم قرآن به مثابه یکی از وجوه اعجاز، در آثار اندیشمندان و متکلمان اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است (نک مراد ولید، ۱۴۰۳، صص ۵۷-۶۳).

نظم قرآن گاه ذیل گونه‌ای از اعجاز با نام اعجاز بیانی قرآن که وجه اعجاز را بلاغت و فصاحت معرفی می‌کند، در مجموعه نگاشته‌هایی با نام «نظم القرآن» مورد اشاره قرار گرفته است. برای نمونه جاحظ (م ۲۵۵ق)، متکلم و ادیب معتزلی نخست بار در برابر ردّ قول به صرفه، نخستین وجه اعجاز قرآن را نظم و تألیف آن ذکر می‌کند (جاحظ، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۲۱-۱۲۲).

در کنار نظم القرآن‌ها، آثار با عنوان «عجاز القرآن» نیز به تدریج ظهور یافته‌اند. وجه اشتراک این آثار، سخن از نظم قرآن به مثابه یکی از وجوه اعجاز و شاخه‌ای از علم بلاغت است؛ چنانکه رمانی (م ۳۴۸ق) در «النکت فی اعجاز القرآن» وجه اعجاز قرآن را در بلاغت آن می‌داند. وی بلاغت را به ده قسم پراکنده است که پیوستگی یکی از اقسام آن است (رمانی، ۱۹۹۵، ص ۷۶). به عقیده زرکشی، باقلانی (م ۴۰۳ق) نخستین کسی است که در اعجاز قرآن به تألیف پرداخت (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۹۰). او اعجاز قرآن را در نظم و تألیف و پیوستگی آن دانسته است (باقلانی، ۱۹۷۷، ص ۵۰). در ادوار بعد، سخن از نظم قرآن به مثابه یکی از وجوه اعجاز همچنان مورد توجه بوده (رک زرکشی، همانجا؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، صص ۲۴۲-۲۵۰).

نظم قرآن در دوران معاصر نیز همچنان به مثابه یکی از وجوه اعجاز، عموماً به همان سیاق گذشتگان و گاه با تأکید بر رهیافت ادبی مورد توجه قرار گرفته است، چنانکه رافعی (م ۱۳۵۶ق)، دراز (م ۱۹۵۸م) و بنت‌الشاطیء (م ۱۹۹۸ق) در آثار خود به این مسئله پرداخته‌اند.

۱-۲-۲. تناسب آیات و سور

افزون بر اعجاز، تناسب/مناسبت آیات و سور یکی دیگر از انواع علوم قرآنی است که با اندیشه نظم و پیوستگی متن قرآن پیوند می‌یابد (نک زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۵؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۱۷). از دیدگاه علمای اسلامی تناسب آیات و سور دانشی است که به شناسایی علل چینش و ترتیب اجزای قرآن می‌پردازد. بقاعی این علم را سرّ بلاغت دانسته و

درستی کاربرد این دانش را مستلزم شناخت هدف سوره ذکر کرده است، زیرا شناخت هدف سوره به شناخت هدف تک تک جملات آن یاری می‌رساند (بقاعی، ۱۹۹۵، ج ۱، صص ۵-۶).

روشن است که علم تناسب عهده‌دار بررسی علل نظم قرآن و پیوستگی آیات و سور است. بر این اساس، تناسب را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ بحث پیوستگی متن قرآن دانست. به رغم بحث از نظم و تألیف کلام به مثابه یکی از وجوه اعجاز قرآن در سده‌های نخست، این علم در آغاز چندان مورد اعتنای مفسران و قرآن‌پژوهان نبوده و از اوایل سده چهارم هجری و به کوشش ابوبکر نیشابوری (م ۳۲۴ق) بالندگی خود را آغاز کرده است (نک زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۶).

۱-۲-۳. تفسیر قرآن

به موازات بحث از اعجاز و تناسب آیات و سور، برخی مفسران مسلمان به کاربرد این رویکردها در تفاسیر خود پرداختند. در این میان، نخست‌بار، ابن جریر طبری (م ۳۱۰ق) در تفسیر خود، نظم و تألیف قرآن را دلیل اعجاز قرآن ذکر می‌کند (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۹۹). زمخشری (م ۵۳۸ق) نیز در تفسیر کشاف در مواضع متعدد از اعجاز بیانی آیات پرده برمی‌دارد. طبرسی (م ۵۴۸ق) نیز با اعتقاد به اینکه وجه اعجاز قرآن در نظم و فصاحت آن است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵۱)، در بخش‌هایی از تفسیر ذیل عنوانی مستقل با نام «النظم» از ارتباط آیات و پیوستگی متن قرآن پرده برمی‌دارد.

فخر رازی (م ۶۰۶ق) نیز در مواضع مختلف *منها تیح الغیب*، از نظم کلام، نظم قرآن، نظم سوره و نظم آیات ضمن تفسیر سخن گفته و در موارد متعدد، تفسیر سوره را بر اساس نظم و ارتباط آیات آن با یکدیگر ارائه کرده است. اهتمام به نظم و پیوستگی در نظرگاه فخر رازی بدان پایه از اهمیت است که نظم قرآن را یکی از وجوه اعجاز به شمار می‌آورد (۱۴۲۰، ج ۷، ص ۱۰۶). این رویکرد در سده‌های بعد نیز همچنان طرفداران خود را داشته است. افزون بر این، در دوران معاصر دسته‌ای از قرآن‌پژوهان اروپایی-آمریکایی نیز

به انسجام و پیوستگی قرآن، به ویژه در سوره‌های بلند مدنی توجه ویژه نشان داده‌اند که در بحث رویکرد نظم‌باور به آن خواهیم پرداخت.

۲. تحلیل و بررسی

۲-۱. رویکردها به مسئله پیوستگی متن قرآن کریم؛ مخالفان و موافقان

پیوستگی متن قرآن کریم از همان سده‌های نخست، یکی از دغدغه‌های مفسران و ادب‌پژوهان بوده است اما این اندیشه، به ویژه پس از آنکه قرآن‌پژوهی در میان دانشمندان اروپایی-امریکایی مورد توجه قرار گرفت، مخالفانی یافت. صورت‌بندی رویکردهای مخالف و موافق در این باره و تحلیل آنها از این قرار است:

۲-۱-۱. رویکرد گسسته‌باور

همچنان‌که نظم‌اندیشی و پیوسته‌نگری قرآن از دیرباز مورد پذیرش جمهور مسلمانان بوده است، گسسته‌باوری و مخالفت با نظم و پیوستگی قرآن کریم رویکرد غالب مطالعات قرآنی در غرب است. اکثر قرآن‌پژوهان اروپایی-امریکایی با بر ساخته انگاشتن قرآن، آن را متنی پاره‌پاره دانسته‌اند که مسلمانان در گذر تاریخ اجزای آن را بدون هیچ ربط و برهان روشنی کنار هم قرار داده‌اند. از نظر آنان، قرآن چهره‌ای آشفته دارد و پی‌جویی نظم قرآن امری دشوار و ناممکن است.

نویورت بر این باور است که ظاهراً از آن هنگام که فرضیه تأمل برانگیز دیوید هانریش مولر^۱ (م ۱۹۱۲م) مبنی بر وجود ترکیبی استروئیک^۲ برای سوره‌های قرآنی بی‌هیچ گونه مذاقه‌ای از سوی محققان پس از وی مانند نولدکه رها شد، این احتمال که ناظری ادبی با جدیت بر ترکیب و ساختار تک‌تک سوره‌ها کاملاً نظارت داشته است، عملاً نادیده گرفته شده است (Neuwirth, 2002, p.250).

^۱ . D.H.Muller

^۲ . قالبی شعری مانند ترجیع بند که در آن یک قطعه شعر به بندهایی تقسیم و موسیقی واحدی در تمام بندهای آن تکرار شود.

دیدگاه‌های مخالف با نظم و پیوستگی متن قرآن را می‌توان در آرای قرآن‌پژوهان متعددی یافت (نک (Rippin, 1982, pp. 149-50)، چنانکه رژی بلاشر^۱ (م ۱۹۰۰م) پس از بیان ویژگی‌های قرآن، سبک قرآن را سبکی پریشان و ناپیوسته و مملو از تکرارهای خسته‌کننده برای خوانندگان غیرعربی زبان ذکر می‌کند (۱۳۷۸، صص ۳۰۱-۳۰۲).

برخی دلیل این ادعا را به اشکال در جمع قرآن نسبت داده‌اند، چنانکه گلدتسیهر^۲ (م ۱۹۲۱م) معتقد بود تدوین قرآن توسط افرادی صورت گرفته‌است که این کار را عجولانه و بی‌پروا انجام داده‌اند و از این رو نمی‌توان قرآن را متنی پیوسته دانست (Goldziher, 1981, p. 37). نولدکه^۳ (م ۱۹۳۰م) فقدان برخی مزیت‌های ادبی در قرآن را یکی از دلایل چنین مدّعیان دانسته‌است (بلاطه، ۱۳۹۲، ص ۳۱۰). او با اشاره به این شیوه گسسته، بر فراوانی تغییر ضمیر و جابه‌جایی‌های گوینده، تکیه می‌کند (Robinson, 1999, p. 68).

رنلد نیکلسن^۴ (م ۱۹۴۵م) نیز در کتاب *تاریخ ادبیات عرب*، قرآن را از نگاه خوانندگان اروپایی «مبهم، ملال‌آور و بی‌جاذبه؛ ملغمه‌ای از داستان‌های طولانی و توصیه‌های کسل‌کننده» توصیف می‌کند (Arberry, 1996, p. 9).

دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان اروپایی-آمریکایی در باره عدم پیوستگی قرآن، در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با آرای ریچارد بل^۵ (م ۱۹۵۲م) به اوج خود رسید. او معتقد بود که توزیع موضوعات در سوره‌ها سامان‌مند نیست. تغییرات گوناگون محتوایی و دشواری فهم پیوند میان آنها به چینش دوباره آیات بر اساس سیر تاریخی نزول توسط بل انجام‌ید (Bell, 1977, p. 101). مونتگمری وات^۶ (م ۲۰۰۶م) شاگرد بل نیز در آثار خود «ناپیوستگی» را «ویژگی واقعی سبک قرآن» برشمرده است (Bell, 1991, p. 73).

1. Regis Blachere

2. Ignaz Goldziher

3. Theodor Nöldeke

4. Reynold Alleyne Nicholson

5. Richard Bell

6. William Montgomery Watt

رویکرد بل و پیروان او، رویکردی «موضوع محور» است. از نظر آنان عدم ارتباط میان موضوعات گوناگون مطرح شده در یک سوره ناشی از خطاهای کاتبان وحی است. از همین روست که بل معتقد است چینه‌ش تاریخی قرآن سبب فهم بهتر آیات می‌گردد (Awa, 2006, pp.19-20).

آنان وجود موضوعات مختلف در یک سوره را دلیل عدم پیوستگی قرآن می‌دانند و علت این عدم ارتباط معنایی را به جمع قرآن توسط صحابه پس از وفات پیامبر (ص) نسبت می‌دهند (دراز، ۱۴۰۴، صص ۱۱۸-۱۱۹). و نزر پرو (م ۲۰۰۲م)^۱ و شاگردان او نظیر ریپین (م ۲۰۱۶م)^۲ و لوکنبرگ^۳ نیز با تردید در اصالت منابع اسلامی و اتخاذ رهیافت تحلیل ادبی، قرآن را محصول روایت‌هایی دانسته‌اند که در طی یک دوره گرد هم آمده است و از این روش شکل و ساختار قرآن را امری تصادفی تلقی کرده‌اند (Wansbrough, 1977, p.47).

۲-۱-۲. رویکرد نظم‌باور

رویکرد نظم‌باور در میان قرآن‌پژوهان پیشینه‌ای دیرین دارد و در حوزه‌های مختلف علوم، از سده‌های نخست تا کنون نمود داشته است. این نظرگاه را به لحاظ سیر تحول تاریخی می‌توان به دو قسم پراکنده:

الف) نظم‌اندیشی کهن (سنتی)؛ شامل رویکرد آن دسته از عالمان مسلمان که با نظرگاه معمول و رایج، به مسئله نظم قرآن در حوزه‌های مختلفی نظیر اعجاز، تناسب، تفسیر و ... می‌پردازند.

ب) نظم‌پژوهی نوین؛ شامل رویکرد قرآن‌پژوهانی که به‌ویژه از آغاز قرن چهاردهم هجری/بیستم میلادی به بعد با تلقی «پیوستگی سوره» تحت عناوینی نظیر وحدت موضوعی سوره، نظم قرآن، ارتباط آیات و ... در صدد اثبات انسجام متن قرآن برآمده‌اند. در ادامه به تحلیل این دو رویکرد می‌پردازیم:

^۱ . John Wansbrough

^۲ . Andrew Rippin

^۳ . Christoph Luxenberg

۲-۱-۲-۱. نظم اندیشی کهن (سنتی): رهیافت جزءنگر

رویکرد نظم‌اندیشی کهن در میان قرآن‌پژوهان از سده‌های نخست تا به امروز رواج داشته است. این رویکرد بر اساس ترتیب و توالی آیات و سوره، به تبیین پیوندهای خطی و اثبات انسجام قرآن می‌پردازد که بر همین اساس، این رویکرد را رهیافت جزءنگر نیز نامیده‌ایم. واژه «کهن» در این عنوان ناظر به پیشینه این تفکر در میان قرآن‌پژوهان است اما به معنای توقف این نظرگاه در دوران معاصر نمی‌باشد.

به نظر می‌رسد این رویکرد بر توفیقی دانستن چینش آیات و سوره استوار است. شاهد این مدعا، سخن از توفیقی بودن ترتیب آیات در آثار آن دسته از قرآن‌پژوهانی است که بر نظم و پیوستگی کلام الهی تأکید داشته‌اند، چنانکه زرقانی (م ۱۳۶۷ق) اعتقاد به توفیقی بودن ترتیب آیات در میان علمای اسلام را امری اجماعی دانسته است (زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۶). سید قطب (م ۱۳۸۶ق) نیز چینش آیات در هر سوره را با استناد به روایتی از ابن عباس، امری توفیقی و به فرمان الهی ذکر می‌کند (نک سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷).

نظم‌اندیشان کهن نه تنها ترتیب آیات در سوره‌ها، که در مرحله‌ای بالاتر، ترتیب سوره‌ها در مجموعه قرآن را نیز توفیقی می‌دانند؛ چنانکه سیوطی (م ۹۱۱ق) در ترتیب سوره‌ها در مجموعه قرآن پس از آنکه به اختلاف علما در باب ترتیب سوره‌های قرآن می‌پردازد، به سخن ابوبکر انباری (م ۳۲۸ق) اشاره می‌کند که گفته است: «چینش و ارتباط معنایی سوره قرآن همانند آیات، به دستور پیامبر است و جابه‌جا کردن آنها نظم قرآن را تباه می‌سازد» (سیوطی، ۱۹۸۶، ص ۳۱-۳۲). وی شمار زیادی از دانشمندان و مفسران نظیر قاضی ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳ق)، برهان‌الدین کرمانی (م ۵۰۵ق) و ابن‌الحصار (م ۶۱۱ق) را در زمره قائلان به توفیقی بودن چینش آیات و سوره قرآن کریم ذکر می‌کند (سیوطی، ۱۹۸۶، صص ۳۱-۳۶).

آلوسی (م ۱۲۷۰ق) نیز که در تفسیر روح المعانی نظم و پیوستگی اجزای قرآن را از وجود اعجاز شمرده است (۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲)، در مقدمه پس از یادکرد اختلافی بودن ترتیب سوره‌ها، تأکید دارد که نظرگاه جمهور قرآن‌پژوهان، اعتقاد به توفیقی بودن ترتیب سوره‌ها است (همان، صص ۲۷-۲۸).

تأکید بر توقیفی بودن ترتیب آیات و سور، نشان‌دهنده آن است که پیوستگی متن قرآن در اندیشه عموم دانشمندان اسلامی، اصلی پذیرفته است. با این همه، در قرون گذشته تنها معدودی از قرآن‌پژوهان نظیر فخر رازی، بقاعی و سیوطی به آن توجه ویژه داشته‌اند.

۲-۲-۱-۲. نظم پژوهی نوین: رهیافت کل‌نگر

در دوران معاصر، از حدود یک سده پیش رویکرد نوینی در باب نظم قرآن، با نیم‌نگاهی به رویکرد نظم‌اندیشی کهن، در میان برخی قرآن‌پژوهان رواج یافته‌است. همانطور که مستنصر میر نیز اشاره کرده‌است (Mir, 1993, pp. 211-24). مفسران مسلمان در دوران معاصر مجدداً به اهمیت فراوان ریزساختارهای قرآن، یعنی سوره به‌عنوان یک واحد معنادار پی برده‌اند؛ مفهومی که دیرزمانی در محافل علمی مسلمانان نادیده گرفته‌شده و در پژوهش‌های غربی بی‌فایده انگاشته شده بود (Neuwirth, 2002, p. 250).

از نظر نظم‌پژوهان نوین که شامل دسته‌ای از مفسران مسلمان و نیز برخی قرآن‌پژوهان اروپایی-آمریکایی هستند، هر سوره واحدی منسجم و هماهنگ است. بنیان این رویکرد بر اعتقاد به اتساق معنایی، انسجام و وحدت موضوعی سوره‌های قرآن و ارتباط آیات آن استوار است. گرچه ابزار و روش‌های مورد استفاده در میان قائلان رویکرد نظم‌پژوهی نوین یکسان نیست اما اساس نظرگاه ایشان در کل‌نگری به سوره‌های قرآن همگون است. در این بخش، رویکرد نظم‌پژوهی نوین را از دو منظر بررسی می‌کنیم: عالمان و مفسران مسلمان؛ قرآن‌پژوهان اروپایی-آمریکایی.

۲-۲-۱-۲.۱. نظم پژوهی نوین از منظر عالمان و مفسران مسلمان

با آنکه اندیشه نظم قرآن و پیوستگی آیات پیشینه‌ای دیرین در گفتمان قرآنی دارد اما نگرش نظام‌مند به قرآن و اجزای آن تا آغاز قرن چهاردهم هجری/بیستم میلادی نمود چندانی نداشته‌است؛ چنانکه به اعتقاد برخی تفسیر قرآن در قرن چهاردهم هجری با سبک تفسیر سنتی و کهن که از قرون نخست اسلام تا دوران معاصر ادامه یافت، پیوند چندانی

ندارد. یکی از نمودهای این انقطاع را رویکردی تثبیت شده در تفاسیر جدید قرآن دانسته‌اند که سوره‌های قرآن را واحدهایی یکپارچه و پیوسته تلقی می‌کند (Mir, 1993, p.211). بر این اساس، در این بخش تنها آن دسته از عالمان مسلمان مورد نظرند که قائل به اندیشه «وحدت سوره» و پیوستگی آن به مثابه یک «کل» هستند.

آنچه رویکرد نظم‌اندیشی نوین را از رویکرد سنتی متمایز می‌کند، اندیشه «تلقی سوره به مثابه واحدی منسجم» است که بر رهیافت سازمند-کل‌نگرانه به سوره‌های قرآن استوار گشته است (Mir, 1993, p.220). برخی نقطه عزیمت چنین نگرشی را به آغاز قرن بیستم میلادی و به‌ویژه پیدایش تفاسیر اندیشمندانی چون امین احسن اصلاحی (م ۱۹۹۷م) و سید قطب (م ۱۹۶۶م) نسبت می‌دهند (بلاطه، ۱۳۹۲، ص ۳۰۹). برخی دیگر نیز اشرف علی تهانوی (م ۱۳۶۲ق) را نخستین کسی دانسته‌اند که در تفسیر بیان القرآن بر نظریه انسجام و وحدت سوره‌های قرآن تأکید کرده است (آقایی، ص ۷۱).

با این همه، باید برهان الدین بقاعی (م ۸۸۵ق) را پیشگام این اندیشه برشمرد که درستی کاربرد علم مناسب را مستلزم شناخت هدف سوره دانسته است (نک بقاعی، ج ۱، صص ۵-۶). این اندیشه پس از بقاعی سامان چندانی نیافت تا آنکه در قرن چهاردهم هجری مورد اهتمام مفسران مسلمانان از مناطق مختلف جغرافیای جهان اسلام قرار گرفت. این دسته از مفسران با کاربرد رهیافت تحلیلی- ترکیبی، نخست سوره را به بخش‌ها و دسته آیات تقسیم می‌کنند و سپس به اثبات روابط میان این بخش‌ها می‌پردازند (Mir, 1993, p.218).

بررسی آثار مفسران پیش‌گفته از آن حکایت دارد که هر یک در دسته‌بندی آیات روشی معجزا به کار برده‌اند. برای نمونه اشرف علی تهانوی (م ۱۹۴۳م)، در تفسیر بیان القرآن، ابتدا موضوع کلی سوره را ذکر می‌کند و سپس به دسته‌بندی آیات بر اساس پیوند موضوعی آنها می‌پردازد (Mir, 1993, p.213). محمد عبدالله دراز (م ۱۹۵۸م) قرآن پژوه مصری نیز بر آن است که سوره‌های قرآن همانند ساختمانی پیچیده دارای تناسب و پیوستگی هستند چندان که اگر بخشی از آن برداشته شود، ساختار سوره و نظام معنایی آن از بین می‌رود (دراز، ۱۴۲۶، ص ۲۷).

حمیدالدین فراهی (م ۱۳۴۹ق) دیگر مفسر اهل هند و پاکستان است که در چند رساله دیدگاه خود را در رابطه با پیوستگی سازماندهی قرآن ارائه و از آن دفاع کرده است. فراهی معتقد به وجود مضمون اصلی برای هر سوره است. وی این مضمون اصلی را «عمود» می‌نامد و تأکید می‌کند که تنها در صورتی مفهوم تک تک آیات یک سوره روشن می‌شود که «عمود» سوره کشف گردد.

برای نمونه فراهی عمود سوره ذاریات را «پاداش الهی» دانسته است و سپس با تقسیم سوره به هفت دسته آیه، شواهد ارتباط آنها با موضوع اصلی را ذکر می‌کند (Mir, 1986, pp.39-41).

پس از فراهی، امین احسن اصلاحی (م ۱۹۹۷م)، شاگرد وی، به تبعیت از اصول و روش‌های استاد خود تفسیر کاملی با نام تدبیر قرآن نگاشت. وی نیز سوره‌ها را به مثابه واحدهای سازماندهی و منسجم تلقی می‌کند و قرآن را دربردارنده «جفت سوره‌ها» می‌داند که موضوعات بسیار مرتبطی دارند و مکمل یکدیگرند (Schmidtke, 2004, p8).^۱

سید قطب (م ۱۹۶۶م) دیگر مفسری است که در فی ظلال القرآن این رویکرد را در پیش گرفته است. وی معتقد است که هر سوره یک یا چند موضوع اصلی دارد که با یک «محور» به یکدیگر مرتبط می‌شوند. همچنین هر سوره را دارای «جوای خاص می‌داند که بر همه موضوعات سوره سایه می‌افکند، به گونه‌ای که موضوعات مختلف را از جوانب مشخصی در سیاق خود گرد می‌آورد و پیوستگی میان آنها را بر اساس جو خاص محقق می‌سازد (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷-۲۸). دیگر مفسر مصری که با اتخاذ رویکرد پیوسته‌نگر به تفسیر قرآن پرداخته است، محمد عزت ذروره (م ۱۹۸۴م) صاحب التفسیر الحدیث است. دروزه بر اساس بررسی‌های خود و در مخالفت با کسانی که معتقد به چینش تصادفی و دلخواهی آیات قرآنند، بر آن است که بیشتر آیات و بخش‌های سور قرآنی با یکدیگر پیوند دارند. دروزه با در نظر داشتن پیوستگی متن قرآن کریم، تفسیر خود را با توجه ویژه به چنین ارتباط‌هایی نگاشته است (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۸).

^۱ . برای تحلیل انتقادی در این باره نک: Mir, 1983.

علامه محمدحسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ق)، صاحب المیزان فی تفسیر القرآن نیز با اتخاذ نگرشی نظام‌مند به ساختار سوره‌های قرآن به تفسیر پرداخته است. در این راستا، علامه ابتدا هدف اصلی سوره را تحت عنوان «غرض» بیان می‌کند و سپس به دسته‌بندی و تفسیر آیات در دسته‌هایی متشکل از یک تا چند آیه می‌پردازد. علامه طباطبایی به موازات تفسیر آیات، ارتباط آیات متوالی و ارتباط دسته‌آیات با یکدیگر را نیز در مواضع متعدد بیان کرده است (برای نمونه نک طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۶-۷).

سعید حوی (م ۱۴۰۹ق) قرآن پژوه سوری نیز در الاساس فی التفسیر با هدف اثبات انسجام قرآن و بر مبنای توقیفی بودن چینش سوره به تفسیر قرآن پرداخته است. وی اثر خود در باب وحدت و پیوستگی متن قرآن را نخستین گام در ارائه نظریه‌ای جدید در این موضوع ارزیابی می‌کند، زیرا معتقد است که تلاش‌های صورت گرفته در باب تناسب و پیوستگی قرآن صرفاً به سوره‌ای واحد یا تناسب پایان یک سوره با آغاز سوره دیگری منحصر بوده است حال آنکه این بحث نیازمند ارائه تفسیری کامل از قرآن است (حوی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱).

سعید حوی قرآن را متشکل از چهار «قسم» می‌داند: طوال، مئین، مثنی، مفصل. هر قسم مجموعه‌ای از سوره‌هاست که از نظر سعید حوی دارای وحدت و ارتباطند (همان، ص ۳۰). وی نیز برای تبیین پیوستگی هر سوره، ساختار آن را به بخش‌ها و زیر بخش‌هایی تقسیم می‌کند (همان، ص ۳). محمود بستانی (م ۱۴۳۲ق) نیز با انتقاد از کاستی پژوهش‌های قرآنی در پرداختن به ارتباط آیات و ساختار سوره‌ها، التفسیر البنایی للقرآن الکریم را به این بحث اختصاص داده است. از نظر وی آیات هر سوره دارای یکپارچگی فراگیری است که سوره بدان استوار می‌شود. بستانی این ساختار یکپارچه را به سه شکل ساختار افقی، ساختار طولی و ساختار مقطعی می‌پراکند (نک بستانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۹-۱۰) و هر سوره را دارای سه خط ساختاری می‌داند: مقدمه، وسط، بخش پایانی (نهایه). در این میان، مقدمه و نهایه از چند آیه فراتر نمی‌رود و این دو بخش از جهتی با یکدیگر و از جهتی با بخش وسط مرتبطند (همان، ص ۲۴۰).

عبدالعلی بازرگان نگرش پیوسته به قرآن را در کتاب *نظم قرآن* تحریر کرده است. بازرگان معتقد است که ویژگی نظم قرآنی عبارت است از پیوند معنایی یک سوره، در عین تفاوت و تنوع موضوعات مطرح شده در آن (بازرگان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۲۵).

بازرگان نیز مانند بسیاری دیگر از مفسران پیش گفته، به وجود وحدت موضوعی سوره باور دارد و از این رو در آغاز هر سوره محور اصلی آن را بیان می کند. وی سپس به دسته بندی آیات و در نهایت تبیین ارتباط هر دسته با موضوع محوری می پردازد.

چنانکه ملاحظه می کنیم این دسته از مفسران که در دوران معاصر، در نقاط مختلفی از جغرافیای جهان اسلام می زیستند، هر یک با اتخاذ رهیافت کل نگر به تقسیم آیات سوره و اثبات پیوستگی موضوعی و محتوایی آن پرداخته اند بی آنکه از یکدیگر تقلید یا تبعیت کرده باشند. در این میان، اشرف علی تهانوی نخستین قرآن پژوهی است که در نیمه اول قرن بیستم با کاربرد این رهیافت به تفسیر قرآن پرداخته است.

۲-۱-۲-۲. نظم پژوهی نوین از منظر قرآن پژوهان اروپایی-آمریکایی

رویکرد نظم اندیشی نوین در میان قرآن پژوهان اروپایی-آمریکایی نیز مورد توجه قرار گرفته است، چنانکه شماری از ایشان کوشیده اند سوره های قرآن را به مثابه واحدهایی بنگرند که دارای پیوستگی موضوعی و ساختاری هستند. از جمله این افراد می توان پیر کراپن دی کاپرونا^۱، آنگلیکا نویورت^۲، آنتونی جونز^۳، نیل رابینسون^۴، ماتئاس تسانیزره^۵ (Kadi, 2003, P. 212) و میشل کوپرس^۶ را نام برد. به این دسته باید برخی قرآن پژوهان مسلمان نظیر مستنصر میر، محمد عبدالحلیم و سلوی محمد العوی را که از روش قرآن پژوهان اروپایی-آمریکایی تبعیت کرده اند نیز افزود.

1. Pierre Crapon de Caprona

2. Angelika Neuwirth

3. Anthony Johns

4. Matthias Zahniser

5. Neal Robinson

6. Michel Cuypers

رویکرد این دسته از قرآن پژوهان در برابر رویکرد گسسته‌باوران قرار می‌گیرد و بر وجود پیوند معنایی میان آیات و تلاش در راستای کشف آن مبتنی است. نقطه عزیمت این نظرگاه در میان قرآن پژوهان اروپایی-آمریکایی به دهه هشتاد میلادی باز می‌گردد. در این دوره، شاهد انتشار همزمان مقالاتی از آنگلیکا نیورث و پیر کراپین دی کاپرونا هستیم. پژوهش این دو محقق بر این فرض مبتنی است که هر سوره قرآنی یک کلیت ادبی معین دارد. اما کار این دو صرفاً منحصر به سوره‌های مکی است و شیوه‌های اتخاذ شده از سوی آنها پاسخی کلیدی و همه‌جانبه برای مسأله نظم قرآن به دست نمی‌دهد (مکوند، ۱۳۹۴، ص ۹).

نیورث که در میان قرآن پژوهان اروپایی-آمریکایی از پیشگامان رویکرد کل‌نگر به سوره‌های قرآن است، پس از اشاره به تحلیل‌های مختصری از سوی نولدکه، بل، ولچ، رابینسن و تسانیزر در بررسی سوره‌هایی مستقل، اذعان می‌کند که هنوز پژوهش کاملی درباره شکل و ساختار سوره‌های مدنی و بررسی نظام‌مند اجزای اصلی آنها صورت نگرفته است و همچنان از نیازهای ضروری در این زمینه است (Neuwirth, 2006, p.167&174).

عیسی بلاطه نیز بر آن است که پژوهش‌های صورت گرفته، چندان کارآمد نیست و مطالعه سوره به مثابه واحدی با کلیتی منسجم همچنان نیازمند بررسی زبان‌شناختی دقیق بر اساس پژوهش‌های جدید است زیرا چنین مطالعه‌ای به فهم بهتر سوره‌ها و ساختارهای ادبی آنها و در نهایت، کل قرآن به مثابه کتابی مقدس با پیامی واحد کمک خواهد کرد و از این رو، مطالعه کلان‌ساختار قرآن باید مبتنی بر نتایج مطالعه خردساختار آن، یعنی مطالعه یک سوره و اجزای شکل‌دهنده آن باشد (بلاطه، ۱۳۹۲، ص ۳۱۱).

بررسی آثار قرآن پژوهان اروپایی-آمریکایی نشان می‌دهد که بحث پیوستگی سوره‌های مدنی به دلیل طولانی بودن و اشتغال بر موضوعات مختلف بیش از سوره‌های مکی توجه آنان را به خود جلب کرده و مسئله‌ساز شده است، برای نمونه نیورث که پیشتر

انسجام و پیوستگی سوره‌های مکی را اثبات کرده بود (Studien zur Komposition, 1981) در مواجهه با سوره‌های مدنی آنها را پیچیده‌ترین بخش‌های کل قرآن برمی‌شمارد که فاقد چینی با ساختارهای منظم هستند (Neuwirth, 2006, p. 174)، چنانکه سوره بقره را سببی از دسته آیات جدا جدا توصیف می‌کند (Neuwirth, 1996, p. 98).

در این میان، نخستین تلاش‌ها در تبیین ساختار سوره‌های مدنی توسط تسانیر صورت گرفته است. وی نخست مقاله «کلمه الله» را درباره پیوستگی دسته آیات ۳۳-۶۷ سوره آل عمران نگاشت (۱۹۹۱م) و سپس به انتشار دو مقاله دیگر در باب نظم سوره‌های بقره و نساء پرداخت (1997 & 2000).

با این همه، کوشش‌های دقیق‌تر در این زمینه توسط نیل راینسون، سلوی العوی و میشل کوپرس انجام شده است. راینسون نخست با انتشار کتاب کشف قرآن در سال ۱۹۹۶م، از ضرورت پی‌جویی انسجام سوره‌ها سخن گفت و ضمن برخی فصول، پیوستگی چند سوره‌ی مکی و مدنی را نشان داد. وی در ادامه با اتخاذ رویکردی ادبی-زبان‌شناختی به انتشار مقالاتی در باب پیوستگی سوره‌های مومنون (2000)، مائده (2001) و آل عمران (2004) پرداخت.

پس از راینسون، سلوی العوی در رساله دکتری خود با عنوان روابط متنی در قرآن: تناسب، انسجام و ساختار (۲۰۰۶م) بحث از پیوستگی سوره را پی گرفت. عوی در این اثر با هدف فراهم آوردن مبنایی نظری برای تفسیر قرآن در پی آن بود که ارتباط آیات سوره‌های قرآن را از منظر دانش زبان‌شناسی نشان دهد (آقایی، ص ۷۱). او در این راستا، با بهره‌گیری از مبانی و اصطلاحات رایج در زبان‌شناسی و بر اساس اصول ماخوذ از نظریه جدید کاربردشناسی زبان، پیوستگی و تناسب آیات قرآن را بررسی کرده است (El-Awa, 2006, pp. 1-2).

میشل کویپرس دیگر قرآن پژوه اروپایی-آمریکایی است که با بهره گیری از برخی نظریات ادبی جدید و شیوه های بکار رفته در تفسیر کتاب مقدس نظیر بلاغت سامی^۱، در پی اثبات انسجام و پیوستگی قرآن برآمده است. او در این راستا آثار و مقالاتی نگاشته است که در میان آنها دو کتاب *مأئده* (۲۰۰۹م) و *نظم قرآن* (۲۰۱۵م) به صورت خاص به بحث نظم و پیوستگی قرآن اختصاص دارند.

در اثر نخست، کویپرس به تحلیل ساختاری سوره مأئده پرداخته و خوانشی نو از آن در پرتو نظریه نظم متقارن و بلاغت سامی ارائه داده است؛ در اثر دوم نیز مسئله نظم قرآن را به صورت کلی بررسی کرده است.

سیر نگارش آثار از سوی نظم پژوهان نوین اروپایی-آمریکایی نشان دهنده روندی فزاینده در اثبات انسجام سوره های بلند مدنی است؛ چنانکه که آثار جدیدتر در این باب همواره بسط و تفصیل بیشتری نسبت به آثار پیش از خود دارند. این روند را می توان در آثار رابینسون و کویپرس به صورت خاص مشاهده کرد.

۲-۲. خاستگاه رویکردها به مسئله پیوستگی

به نظر می رسد در تاریخ مطالعات قرآنی، بحث از انسجام و پیوستگی متن قرآن و رویکردهای مختلف در این باره، خاستگاه واحدی نداشته است. با این همه، بررسی آرای موافقان و مخالفان آشکار می سازد که نگرش قرآن پژوهان در باب تدوین قرآن بیش از هر چیز در پذیرش یا عدم پذیرش پیوستگی قرآن مؤثر است؛ از این روست که برخی هرگونه اظهار نظر درباره شکل و ساختار قرآن را وابسته به دیدگاه پژوهشگر درباره چگونگی تدوین متن قرآن دانسته اند (Neuwirth, 2002, p.246).

خاستگاه رویکرد گسسته باور که رویکرد غالب قرآن پژوهان اروپایی-آمریکایی است، نگرش در زمانی^۲ به قرآن کریم است که سبب شده با اتخاذ نگاهی تاریخی-انتقادی

۱. برای آشنایی با این شیوه و کارکرد آن در فهم متون دینی ر.ک: مینه، رونالد و دیگران، (۲۰۰۴م)، *طریقه التحلیل*

البلاغی و التفسیر: تحلیلات نصوص من الكتاب المقدس و من الحدیث النبوی الشریف، بیروت: دار المشرق.

2. diachronic

به قرآن و مستندات آن از قبیل سیره و روایات، و تردید در اصالت منابع اسلامی (Wansbrough 1977, p.47)، قرآن کریم متنی گسسته تلقی شود (Cuypers, 2009, p.27). از نظر گسسته‌باوران متن قرآن به صورت عجولانه و توسط صحابه پس از وفات پیامبر جمع و تدوین گردیده است. بر این اساس فقدان برخی مزیت‌های ادبی، تغییرات گوناگون محتوایی و دشواری فهم پیوند میان آیات در یک سوره را به خطای کاتبان وحی و گردآورندگان قرآن نسبت داده‌اند و این نشانه‌ها را دلیلی بر ناپوستگی قرآن شمرده‌اند.

افزون بر این، خوانش قرآن بر مبنای ترجمه عامل دیگری است که در اتخاذ رویکرد گسسته‌باور اثرگذار بوده است. قرآن پژوهان اروپایی-آمریکایی گاه صرفاً با مطالعه ترجمه‌ای از قرآن و بدون بررسی متن عربی، عدم انسجام قرآن را نتیجه گرفته‌اند؛ چنانکه نیل رابینسون پس از بیان سخن توماس کارلایل^۱ (م ۱۸۸۱م) درباره قرآن که آن را «خواندنی‌ای پر زحمت» و «توده‌ای خسته کننده، سردرگم کننده، ناپخته و آشفته» توصیف کرده است (Arberry, 1996, p.12)، علت این قضاوت را ضعیف بودن ترجمه‌ای می‌داند که در اختیار کارلایل بوده است (Robinson, 1999, p.68). این مسئله به صورت خاص برای خوانندگان غیر متخصص بسیار مسئله‌سازتر است (بلاشر، ۱۳۷۸، صص ۳۰۱-۳۰۲). از همین روست که موافقان پیوستگی، بویژه قرآن پژوهان اروپایی-آمریکایی، هنگام قضاوت درباره انسجام متن قرآن و اثبات پیوستگی سوره‌ها بر متن اصیل عربی قرآن تأکید داشته‌اند (بلاطه، ۱۳۹۲، صص ۳۱۰-۳۱۱).

خاستگاه رویکرد نظم‌اندیشی که باوری مقبول در نظرگاه جمهور علمای اسلامی است به سه مسئله باز می‌گردد: نخست، اعتقاد به توقیفی بودن ترتیب آیات و -در میان برخی با تأکید بیشتر- سوره‌ها؛ دوم، پاسخ به شبهات و تشکیک‌های مخالفان مبنی بر تاریخ‌مندی قرآن، نبود پیوستگی معنایی و ساختار مشخص میان آیات قرآن بویژه در سوره‌های بلند؛ سوم، نهضت بازگشت به قرآن.

1. Thomas Carlyle

توضیح آنکه، در سده‌های نخست اسلامی بحث از انسجام و پیوستگی متن قرآن ذیل بحث اعجاز قرآن که خود بحثی کلامی بوده شکل گرفته است. برخی پیدایش آثار و مکتوباتی در این باب در طول قرن سوم هجری را تلاشی برای پاسخ به اشکالات کسانی دانسته‌اند که از بی‌نظمی قرآن ایراد می‌گرفتند؛ اشکالاتی چون اجزاء نامرتب قرآن، تکرارها، آمیختگی موضوعات گوناگون در یک سوره و ظهور موضوعی بی‌ربط در یک بافت (Cuypers, 2009, p.26).

نظم‌پژوهان نوین مسلمان در عین حال که عموماً به توقیفی بودن ترتیب و چینش آیات و سوره‌ها و باور داشته‌اند، در مواجهه با شبهات مطرح شده از سوی پیشینه قرآن‌پژوهان اروپایی-امریکایی و برخی نواندیشان مسلمان، شیوه‌ای جدید را در اثبات سازمندی اجزای قرآن پی گرفته‌اند. آنان از یک سو، در صدد پاسخ به نقدهای قرآن‌پژوهان اروپایی-امریکایی درباره تاریخ‌مندی قرآن و آشفتگی متن آن بوده‌اند و از سوی دیگر در پی رفع تردیدهایی برآمده‌اند که از سوی مسلمانان به اصطلاح غرب‌زده درباره ساختار قرآن رواج یافته بود (Mir, 1993, p.218). در چنین فضایی، دیگر بحث از توقیفی و اجتهادی بودن چینش قرآن توان پاسخ‌گویی به شبهات مدرن را نداشت. بدین روی، روش جدیدی بایسته بود که بنیان خود را نه بر مستندات بحث‌برانگیز تاریخی - نظیر روایات جمع و نگارش قرآن - بلکه بر خود قرآن بماند تا بتواند پاسخگوی آن دسته از مخالفانی باشد که در صحت روایات به دیده تردید می‌نگریستند.

به نظر می‌رسد در میان آن دسته از قرآن‌پژوهان اروپایی-امریکایی که در بحث از انسجام متن قرآن نگاهی همدلانه با مسلمانان دارند، تغییر جهت در رویکرد به متن قرآن، از نگاه در زمانی به هم‌زمانی^۱، عامل تعیین‌کننده بوده است. برخلاف قرآن‌پژوهانی که با رهیافت تاریخی-انتقادی، قرآن را متنی بر ساخته در طول زمان و به دست صحابه و کاتبان وحی می‌انگاشتند، برخی دیگر از قرآن‌پژوهان اروپایی-امریکایی فارغ از تاریخ‌نگارش قرآن، متن قرآن را به‌عنوان یک «کل» و با توجه به ساختارهای بیانی آن تحلیل کرده‌اند.

1. synchronic

چنانکه نوپورت به منزله پیشگام و توسعه‌دهنده اندیشه پیوستگی متن قرآن کریم در جهان غرب، بررسی‌های ادبی درباره ریزساختارهای قرآن-سوره- را یکی از نیازهای مهم پژوهشی برمی‌شمارد (Neuwirth, 2002, p.248).

عامل مؤثر دیگر در این باره، پیشرفت زبانشناسی ساختگرا در قرن بیستم و تاثیر آن بر مطالعات کتاب مقدس است؛ مطالعات ادبی الهیدانان مسیحی که با هدف کشف قواعد حاکم بر چینش بخش‌های کتاب مقدس و خصیصه‌های بلاغی آن در میانه قرن هجدهم شکل گرفته بود، به تدریج در طول سده‌های نوزدهم و بیستم به صورت گسترده‌تری رشد کرد و در ترکیب با زبانشناسی ساختگرا به حوزه مطالعات قرآنی نیز توسعه یافت (Cuypers, 2009, p.26). کاربرد این رویکرد را در آثار نیل راینسون و میشل کوپرس می‌توان مشاهده کرد که با استفاده از ابزارهای زبانشناسی و تحلیل بلاغی، انسجام و پیوستگی سوره‌های بلند مدنی را نشان داده‌اند (برای آشنایی بیشتر نک توکلی محمدی، ۱۳۹۶ الف و ب؛ مکوند، ۱۳۹۵).

در پایان ذکر این نکته ضروری است که گرچه نظم پژوهان نوین مسلمان و قرآن پژوهان اروپایی-آمریکایی کمابیش در یک بازه زمانی به اثبات مسئله پیوستگی قرآن پرداخته‌اند، اما این اندیشه در جهان اسلام ریشه‌ای مستقل دارد؛ زیرا نه تنها کاوشها در باب احتمال تاثیرپذیری مفسران پیوسته‌نگر از مطالعات قرآنی در غرب نشانه‌ای به دست نمی‌دهد، بلکه در آثار قرآن پژوهان اروپایی-آمریکایی نیز امری برای توجیه این اندیشه یافت نمی‌شود (نک: Mir, 1993, p. 218).

۲-۳. شیوه و روش نظم‌باوران

بررسی آثار نظم‌باوران نشان‌دهنده تفاوت شیوه و روش نظم‌اندیشان کهن و نظم‌پژوهان نوین در اثبات نظم و پیوستگی قرآن است. نظم‌اندیشان کهن، غالباً با رویکردی کلامی تنها در پی بیان نظم و پیوستگی قرآن کریم بر مدار مباحثی چون توقیفی بودن چینش آیات و سوره، نظم قرآن، فصاحت و بلاغت، اعجاز، تناسب آیات و سوره و ... برآمده‌اند. آنان بیش

از آنکه در عمل به اثبات پیوستگی میان آیات پردازند، به بیان نظری این اندیشه و ارائه نمونه‌هایی محدود اکتفا کرده‌اند. در این میان، مفسرانی که در پی اثبات تناسب و ارتباط آیات نیز برآمده‌اند، خود را در بند بیان ارتباط تک تک آیات با یکدیگر و یا پیوستگی ساختاری سوره ندانسته‌اند. روش نظم‌اندیشان سستی مبتنی بر بیان ارتباط طولی - خطی در سطح آیات و سوره است. آنان پیوند میان اجزای قرآن را بر اساس توالی و پی‌آیند آیات و سوره تبیین می‌کنند که بیشتر جلوه‌ای ذوقی دارد و به نتایج یکسانی نمی‌انجامد (Awa, 2006, pp.17-18).

از این رو، روش نظم‌اندیشان کهن در اثبات پیوستگی کلّ یک سوره کارآمدی تمام را دارا نیست. مستنصر میر این روش را روش «خطی-جزئی»^۱ نامیده و معتقد است به سبب جزءمحوری و برقراری پیوندهای موقت به سختی می‌تواند نگرشی سازماند و منسجم به سوره‌های قرآن داشته باشد (Mir, 1993, p.211-212).

نظم‌پژوهان نوین، اعم از مفسران مسلمان و قرآن‌پژوهان اروپایی-آمریکایی، بیش از نظم‌اندیشان کهن پیوستگی ساختاری سوره را مدّ نظر قرار داده‌اند. در این میان، مفسران نظم‌پژوه معاصر با روش تحلیلی-ترکیبی، سوره را به بخش‌های مختلف تقسیم کرده‌اند و سپس به اثبات روابط میان این بخش‌ها پرداخته‌اند. روش نظم‌پژوهان مسلمان در عین شباهت‌های کلی، با یکدیگر تفاوت‌هایی نیز دارد، چنانکه موضوع اصلی سوره، دسته‌بندی آیات و بخش‌بندی‌های سوره در همه تفاسیر یکسان نیست. از این رو، مستنصر میر بر آن است که از نظر سازمان یافتگی می‌توان رویکرد مفسران مسلمان را چنین فهرست کرد: فراهی - اصلاحی، سید قطب، طباطبایی، ثنوی، دروزه (Mir, 1993, p.218).

با این همه، گرچه مفسران معاصر مسلمان نسبت به نظم‌اندیشان کهن رویکردی کلی‌تر به مسئله وحدت سوره‌ها دارند اما رهیافت‌های آنان عمدتاً فاقد ابزار مشخصی در تعیین موضوع اصلی و مضمون مرکزی سوره است؛ چنانکه سلوی العوی با بررسی روش سید قطب و اصلاحی، به منزله نخستین تحلیل سازماند در این زمینه، از باقی‌ماندن یک

1. linear-atomistic

پرسش روش‌شناختی برای خوانندگان آنها سخن می‌گوید و آن این است که در مرحله تعیین «عمود» یا موضوع اصلی یک سوره، ابزار مورد استفاده برای کشف آن موضوع چیست؟ (Awa, 2006, p.21). از نظر او، فقدان توضیحات فنی درباره روش ایشان نشان می‌دهد که هنوز نیاز بزرگی برای کار نظری بیشتر به منظور ایجاد چارچوبی برای بررسی روابط آیات وجود دارد (Awa, 2006, p.21).

اشکال‌هایی که بر رهیافت قرآن‌پژوهان مسلمان وارد شده است، در روش قرآن‌پژوهان اروپایی-آمریکایی کمتر به چشم می‌خورد. این دسته از نظم‌پژوهان عموماً فارغ از مسائل تاریخی و با اتکا به روش‌های نوین تحلیل ادبی و زبان‌شناسی به پیوستگی متن قرآن نگریسته‌اند. نتایج تحلیل‌های این دسته، از این منظر که به اثبات پیوستگی متن قرآن می‌انجامد، به نتایج تحلیل نظم‌پژوهان مسلمان معاصر شباهت دارد.

در نگاهی جامع‌تر می‌توان روش نظم‌پژوهان را از منظر در زمانی یا هم‌زمانی دانستن متن قرآن کریم تحلیل نمود. رویکرد در زمانی بر اساس تحول تاریخی به متن می‌نگرد و از این رو، صاحبان چنین رویکردی تأکید بسیاری بر تدوین تاریخی قرآن دارند. از سوی دیگر، رویکرد هم‌زمانی بدون بحث از کیفیت تحول و تکوین تاریخی متن، پیوستگی و نظم متون مقدس را بر اساس شکل معیار آنها بررسی می‌کند (Cuyppers, 2011, p.3). حاصل آنکه، گزینش هر یک از دو رویکرد در زمانی و هم‌زمانی، به ترتیب، به روش تاریخی-انتقادی گسسته باوران و روش تحلیلی-ترکیبی نظم‌پژوهان می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

۱- اندیشه پیوستگی متن و ساختار قرآن، نخست در دانش ادبیات، و سپس در سیر تکاملی خود، ذیل مباحث علوم قرآنی و تفسیر مورد بحث قرار گرفته است؛ چنانکه بحث از نظم به مثابه وجهی از وجوه اعجاز و در پاسخ به اشکالات کلامی در باب متن قرآن از در قرن سوم هجری در حوزه ادبیات و علوم قرآنی مطرح می‌شود. در دوران‌های بعد، عناوین مستقلی از علوم قرآنی نظیر نظم قرآن، اعجاز قرآن و تناسب آیات و سوره، توجه و اهتمام

بیش از پیش مفسران و قرآن پژوهان را به خود جلب می کند تا آنجا که مسئله پیوستگی و تناسب آیات و سوره گاه به عنوان رویکردی خاص در تفسیر قرآن به شمار می آید. نظم قرآن و به تبع آن پیوستگی متن، در نهایت، با اندیشه «پیوستگی/وحدت سوره» در اندیشه مفسران مسلمان قرن بیستم و دسته‌ای از قرآن پژوهان اروپایی-امریکایی به اوج بالندگی خود رسیده است.

۲- مسئله پیوستگی متن قرآن در میان قرآن پژوهان امری اختلافی است که به شکل گیری دو رویکرد نظم‌باور و گسسته‌باور انجامیده است. رهیافت گسسته‌باور که عموماً در آرای قرآن پژوهان اروپایی-امریکایی به چشم می خورد بر نگرش تاریخی-انتقادی به قرآن و متن آن استوار است. رویکرد نظم‌باور، رویکردی دیرین تر است که خود دو سیر اندیشه را در بردارد:

الف) نظم‌اندیشی کهن، که از دیرباز در میان قرآن پژوهان و مفسران مسلمان رواج داشته است و بر اساس ارتباط طولی به اثبات پیوستگی متن قرآن می پردازد.

ب) رویکرد نظم‌پژوهی نوین، که مبتنی بر اندیشه تلقی سوره به مثابه واحدی منسجم و با نگاهی کل‌نگر به آیات و سوره قرآن پیوستگی متن را در سطوح خرد و کلان اثبات می کند. این رویکرد، رویکردی معاصر است که از قرن چهاردهم هجری/بیستم میلادی در میان برخی مفسران مسلمان و دسته‌ای از قرآن پژوهان اروپایی-امریکایی رواج یافته است.

خاستگاه رویکرد نظم‌باور در میان قرآن پژوهان مسلمان اعتقاد به توقیفی بودن ترتیب آیات و سوره، پاسخ به شبهات مخالفان مبنی بر تاریخ‌مندی قرآن، نبود پیوستگی معنایی و ساختار مشخص میان آیات قرآن است. در میان نظم‌اندیشان کهن، این مسئله بیشتر مسئله‌ای کلامی تلقی می شده است که ذیل بحث اعجاز به آن می پرداختند حال آنکه در دوران معاصر، نهضت بازگشت به قرآن و لزوم پاسخگویی به نیازهای عصر جدید مسئله پیوستگی را مورد توجه قرآن پژوهان قرار داده است. خاستگاه این رویکرد در میان قرآن پژوهان اروپایی-امریکایی نیز عبارت است از: نگرش هم‌زمانی به متن قرآن، پیشرفت زبانشناسی ساختگرا در قرن بیستم و تاثیر آن بر مطالعات کتاب مقدس.

۳- روش اثبات پیوستگی متن قرآن در میان نظم باوران یکسان نیست. نظم اندیشان کهن با روش خطی-جزئی، پیوند میان آیات متوالی را تبیین کرده‌اند حال آنکه قرآن پژوهان مسلمان معاصر با روش تحلیلی-ترکیبی به اثبات انسجام قرآن پرداخته‌اند. آنان در این راستا، ابتدا سوره را به بخش‌های مختلف تقسیم کرده‌اند و سپس به اثبات روابط میان این بخش‌ها پرداخته‌اند.

منابع

۱. **قرآن کریم**، (۱۴۱۵ق)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن کریم.
۲. آلو سی، محمود (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی**، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۰ش)، **چهره پیوسته قرآن**، تهران: هستی نما.
۴. بازرگان، عبدالعلی (۱۳۷۵ش)، **نظم قرآن**، تهران: انتشارات قلم.
۵. باقلانی، أبو بکر (۱۹۹۷م)، **إعجاز القرآن**، تحقیق: احمد صفر، مصر: دارالمعارف.
۶. بستانی، محمود (۱۴۲۰ق)، **التفسیر البنایی للقرآن الکریم**، مشهد: آستان قدس رضوی.
۷. بقاعی، ابراهیم (۱۹۹۵م)، **نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور**، لبنان: دارالکتب العلمیه.
۸. بلاشهر، رژی (۱۳۷۸ش)، **در آستانه قرآن**، ترجمه: محمود رامیار، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۹. بلاطه، عیسی (۱۳۹۲ش)، «ساختارهای ادبی قرآن»، **دایره المعارف قرآن**، تهران: حکمت.
۱۰. بنت الشاطی، عائشه (۱۴۰۴ق)، **الإعجاز البیانی للقرآن**، قاهره: دارالمعارف.
۱۱. توکلی محمدی، نرجس (۱۳۹۶ش)، **تحلیل انتقادی مبانی و روش نیل رابینسون در باب پیوستگی متن (تناسب) قرآن کریم**، رساله دکتری، اساتید راهنما: احمد پاکتچی و اعظم پویازاده، تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

۱۲. توکلی محمدی، نرجس؛ پویازاده، اعظم (۱۳۹۶ش)، «واکاوی کارکرد تحلیل گفتمان در اثبات پیوستگی متن قرآن کریم با تأکید بر رهیافت نیل رابینسون»، **مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی**، شماره ۴، صص ۲۵-۵۴.
۱۳. جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۸۴ق)، **رسائل الجاحظ**، تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مکتبه الخانجی.
۱۴. جرجانی، عبدالله بن یوسف (۱۹۹۵م)، **دلائل الإعجاز**، تحقیق: محمد تنجی، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۵. جرجانی، عبدالله بن یوسف (بی تا)، **أسرار البلاغه**، تحقیق: محمود محمد شاکر، قاهره-جده: مطبعة المدنی.
۱۶. حوی، سعید (۱۴۰۹ق)، **الاساس فی التفسیر**، بیروت: دارالسلام.
۱۷. خامه گر، محمد (۱۳۸۶ش)، **ساختار هندسی سوره های قرآن**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۸. خطابی، ابوسلیمان (۱۹۵۵م)، **بیان اعجاز القرآن**، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن للرمانی و الخطابی و عبدالقاهر الجرجانی، قاهره: دارالمعارف.
۱۹. دراز، محمد (۱۴۰۴ق)، **المدخل الی القرآن الکریم**، عرض تاریخی و تحلیل مقارن، ترجمه: محمد عبدالعظیم علی، تحقیق: محمد بدوی، کویت: دارالقلم.
۲۰. دراز، محمد (۱۴۲۶ق)، **النبا العظیم نظرات جدیدة فی القرآن الکریم**، تحقیق: أحمد مصطفی فضلیه، بی جا: دارالقلم.
۲۱. دروزه، محمدعزت (۱۳۸۳ق)، **التفسیر الحدیث**، قاهره: دار إحياء الكتب العربیة.
۲۲. ذوقی، امیر (۱۳۹۲ش)، «نگره ای جدید درباره انسجام متنی سوره های قرآن کریم»، **مطالعات قرآن و حدیث**، شماره ۱۲، صص ۱۵۱-۱۷۷.
۲۳. رافعی، مصطفی (۱۴۲۵ق)، **إعجاز القرآن والبلاغة النبویة**، بی جا: دارالکتب العربی.
۲۴. رمانی، علی بن عیسی (۱۹۵۵م)، **النکت فی اعجاز القرآن**، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن للرمانی و الخطابی و عبدالقاهر، قاهره: دارالمعارف.

۲۵. زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی تا)، **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، بی جا: مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاه.
۲۶. زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶ق)، **البرهان فی علوم القرآن**، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بی جا: دار احیاء الکتب العربیة.
۲۷. سید قطب، ابراهیم (۱۴۱۲ق)، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دارالشروق.
۲۸. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق)، **الإتقان فی علوم القرآن**، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۹. سیوطی، جلال الدین (۱۹۸۶م)، **ترتیب سور القرآن**، تحقیق: سید الجمیلی، بیروت: الهلال.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۳۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ق)، **جامع البیان فی تأویل القرآن**، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بی جا: الرسالة.
۳۳. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. قرائی سلطان آبادی، احمد (۱۳۹۴ش)، «فهم قرآن در پرتو نظم شبکه‌ای یا فراخطی آن»، **پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن**، شماره ۷، صص ۴۱-۶۰.
۳۵. مرادولید، محمد (۱۴۰۳ق)، **نظریه‌ی انظم و قیمت‌ها العلمیه فی الدر اسات اللغویه عند عبدالقاهر الجرجانی**، دمشق: دارالفکر.
۳۶. مکنوند، محمود (۱۳۹۵ش)، **تحلیل نظریه "نظم معکوس" در ساختار متن قرآن با تأکید بر اندیشه میشل کوپیرس**، رساله دکتری، استاد راهنما: محمد کاظم شاکر، قم: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم.
۳۷. مکنوند، محمود؛ شاکر، محمد کاظم (۱۳۹۴ش)، «بازخوانی انسجام متن قرآن در پرتو نظریه نظم متقارن (با تأکید بر دیدگاه میشل کوپیرس)»، **مجله پژوهش‌های قرآنی**، شماره ۷۶، صص ۴-۳۴.

38. Anthony.H. Johns, (1993).*The qur_ānic presentation of the Joseph story. Naturalistic or formulaic language*, Approaches to the Quran, London.
39. Arberry, Arthur John, (1996), *The Koran interpreted*, NewYork :Simon and Schuster.
40. Bell, Richard, (1991). *A Commentary on the Q'''' nn*, Manchester: University of Manchester.
41. Bell, Richard, (1997), *introduction to the Quran*, ed.: W.Montgomery Watt, Edinburgh University Press.
42. Claude, Gilliot; Pierre Larcher, (2003), "Language and Style of the Quran ,"*Encyclopaedia of the Qur' nn* .Leiden – Boston: Brill ,vol.3 , pp.109-135.
43. Cuypers, Michel, (2009), *The Banquet: A Reading of the Fifth Sura of tQQ Qr 'nn*, Rhetorica Semitica, Miami: Convivium Press.
44. Cuypers, Michel, (2015), *The Composition of the Qur'an*, London: Bloombury.
45. Cuypers, Michel, (2010). "The Semitic rhetoric in the Koran and a Pharaonic papyrus, *US-China Foreign Language*, no.1.
46. Cuypers, Michel, (2011), 'Semitic Rhetoric as a Key to the Question of the naz m of the Qur'anic Text', *llllll If Q'''' cccc üüüü ii* ,no.13.
47. Goldziher, I, (1981). *Introduction to Islamic theology and law*, Princeton.
48. Mir, Mustansir, (1993). "The sura as a unity: A twentieth century development in Qur'an exegesis ,"*Approaches to the Q'''' nn* ,London: Routledge, pp. 211-24.
49. Mir, Mustansir, (1986), *Coherence in the Qur'an: a study of Islahi's concept of Nazm in tadabbur-i Qur'an* ,Indiana: American Trust Publications.
50. Mir, Mustansir, (1983). "Islāhī's concept of sura-pairs ,"*Muslim World* , vol. LXXIII, pp. 22-32.
51. Robinson, Neal, (2003), *Discovering the Qur_ān*, A contemporary approach to a veiled text ,Georgetown University Press.
52. Robinson, Neal, (1999), *Islam a concise introduction* ,London-Richmond: Curzon Press.
53. Robinson, Neal, (2008). "The Dynamics of Surah Āl 'Imrān ," *Jongyoui Saram* ,Seoul :Baobooks, pp. 425-486.

54. Robinson, Neal, (2000), 'The Structure and Interpretation of Sūrat al-Mu minūn ,', *aaaaaaaff Qrr 'acce uuuii ss* ,no . 2.
55. Robinson, Neal, (2001). "Hands Outstretched: Towards a Re-reading of Sūrat al- Mā' ida ,", *aaaaaaaff Qrr 'nniS Stiii ss* ,no. 3:1, pp. 1-19.
56. Robinson, Neal, (2004), Sūrat Āl 'Imrān and Those with the Greatest Claim to Abraham ,", *nnnnmfff Qu''nniS Stiii ss* .no. 6.
57. Neuwirth, Angelika, (2002), 'Form and Structure of the Qur_ān .', *Encyclopaedia of the Qur_ān* ,Leiden-Boston: Brill ,vol.2 ,pp. 245-266.
58. Neuwirth, Angelika, (2006), 'Suras', *Encyclopaedia of the Qur_ān* , Leiden-Boston: Brill ,vol.2 ,pp. 166-177.
59. Neuwirth, Angelika, (1981), *Studien zur Komposition der mekkanischen Suren* .Berlin/New York: Walter de Gruyter.
60. Neuwirth, Angelika, (1996). "Vom Rezitationstext über die Liturgie zum Kanon: Zur Entstehung und Wiederauflösung der Surenkomposition im Verlauf der Entwicklung eines Islamischen Kultus .", *The Quran as Text* . Leiden: Brill, pp. 69-105.
61. Rippin, Andrew, (1982). "Review of Neuwirth's Studien ,", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, no.1. pp. 149-50.
62. Schmidtke, Sabine, (2004). "Pairs and Paring ,", *Encyclopaedia of the Qur_ān* ,Leiden - Boston: Brill ,vol.4 ,pp 1-9.
63. El-Awa, Salwa M. (2006), *Textual Relations in the Qur'an*, Relevance, Coherence and Structure ,Routledge.
64. Wadad Kadi & Mir, Mustansir, (2003), "Literature and the Qur_ān ,", *Encyclopaedia of the Qur_ān* ,Leiden - Boston: Brill ,vol.3 ,pp. 205-227.
65. Wansbrough, John, (1977), *Quranic Studies ,Sources and methods of scriptural interpretation* ,Oxford.
66. Zahniser, Matthias, (2000), 'Major Transitions and Thematic Borders in Two Long Sūras: al-Baqara and al-Nisa', *Literary Structures of Religious Meaning in the Quran* ,Richmond: Curzon.
67. Zahniser, Matthias, (1991). "The word of God and the apostleship of Isa. A narrative analysis of Al Imran (3:33-62)", *Jurnal of Semantic studies*, no. 37, pp. 77-112.

Bibliography:

1. The Holy Quran
2. .

